

تبیین فلسفه و کارکرد مرز در عصر وستفالیایی و جهانی شدن

محمد رضا حافظ‌نیا^۱

ابراهیم احمدی*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۹

۱۱۷



چکیده

مرز مفهومی وستفالیایی است که متضمن دفاع از اصل حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و استقلال ملی و از عوامل تفکیک هویت ملی است. به تأثیر از تحولات سریع ناشی از رشد تکنولوژی و گسترش فضای مجازی در عصر جهانی شدن، عده‌ای معتقد به کم رنگ شدن نقش مرزها و حتی محو شدن کامل آن هستند. در راستای چنین ادعایی، تحقیق حاضر بر مبنای این فرضیه انجام شد که استدلال و اندیشه‌های نفی کننده مرز و سرزمین در رابطه با جهانی شدن، با واقعیت‌های کنونی فضای جغرافیایی، مطابقت ندارد. در جهانی شدن تنها کارکرد نسبی مرزها دچار تغییر، تحول و تنوع می‌شود (و این لزوماً به مفهوم کم رنگ شدن کارکردها نیست)، اما وجود و هستی مرز از ثبات و پایداری برخوردار است. در راستای دفاع از فرضیه پژوهش، نویسندگان با مقایسه ویژگی‌های مرز در دو عصر وستفالیایی و جهانی شدن دلایل وجود و استمرار مرزها در عصر جهانی شدن را با اتکای به چهار رویکرد فلسفی (معرفتی)، عقلایی (منطقی)، کارکردی (عملکردها) و اثباتی (تجربی)، مورد بحث و بررسی و تبیین قرار دادند. سوای از اینکه به تبع از وسعت و دامنه تهدیدهای جهانی شدن، شاهد امنیتی شدن هرچه بیشتر مرزها هستیم، به طوری که شیوع ویروس کرونا در غالب کشورها به اشکال کنترل مطلق مرزهای بین‌المللی، ملی و فروملی، شاهد دیگری بر رد فرضیه جهان بدون مرز است.

واژگان کلیدی: مرز، کشور ملی، نظام وستفالیایی، جهانی شدن.

۱. استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

۲. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

* نویسنده مسئول: e_ahmadi@modares.ac.ir

مقدمه

معاهده وستفاليا در مطالعات جغرافیای سیاسی یک مبدأ است؛ زیرا نخستین بار در این معاهده مرزهای جغرافیایی رسمیت حقوقی یافتند. به علاوه در این معاهده برای نخستین بار تعریف منسجمی از کشور ارائه شد؛ ترکیب سه عنصر سرزمین، ملت و حکومت که با مرزهای مشخص از سایر قلمروها متمایز است. در حکومت مدرن به عنوان محصول نظام وستفالیایی، مرزها با تمامی ویژگی و کارکردهایی که دارند، به عنوان ابزار مشروعیت، هویت (فردی و ملی)، و دفاع از حاکمیت و تمامیت سرزمینی، اهمیت ویژه‌ای دارند. ادعا شده که کارآیی سنتی حکومت به طور عام و مرز به طور آخص تحت تأثیر تحولات جهانی شدن، دچار سستی، استحاله و زوال شده است. جهانی شدن یک مفهوم جدید است که برای نخستین بار در سال‌های پایانی دهه ۱۹۶۰ م. تحت تأثیر انقلاب ارتباطات، حمل و نقل و تقسیم کار جهانی و از اواسط دهه ۱۹۸۰ م. به واسطه رشد سریع اینترنت، فضای مجازی و رشد تکنولوژی‌های جدید متداول شده است؛ متعاقب آن نیز از اوایل دهه ۱۹۹۰ م. الگوواره ژئوپلیتیک پسانوگرایی (پست مدرن) به شکل ژئوپلیتیک انتقادی و با هدف به چالش کشیدن ساختار و دستاوردهای ژئوپلیتیک سنتی و در رأس آن حکومت مدرن مطرح شده است. در حقیقت ژئوپلیتیک‌های انتقادی (همانند علمای علوم سیاسی و اجتماعی) و طرفداران جهانی شدن (جهان‌گرایان) با غفلت از این که جغرافیای سیاسی به مطالعه فضای حقیقی سروکار دارد، با عبور از مفهوم حقیقی فضا (جغرافیا و اصالت سرزمین و مرز) مجازی شدن فضای انسانی و به تبع بی‌مرزی (مجازی شدن مرز) و بی‌سرزمینی را ترویج می‌نمایند. واضح است که صاحب‌نظران مختلف در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک انتقادی و سایر پژوهشگران رشته‌های مختلف (روابط بین‌الملل، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و ...) تا کنون نتوانسته‌اند یک تبیین جامع در تعاریف، برداشت‌ها، اندیشه‌ها و تئوری‌های خود از جهانی شدن و اثرات آن بر جنبه‌های مختلف زندگی انسان و محیط پیرامون آن ارائه دهند. علاوه بر این به تبع از پیچیدگی تحولات جهانی شدن، نوعی شتابزدگی در باور و بینش برخی از نظریه‌پردازان این دوره به چشم می‌خورد؛ به همین دلیل به تحلیل ارائه شده در این باره باید به دیده تردید نگریست.

در این راستا، مقاله حاضر به دنبال پاسخ به یک پرسش اصلی است: آیا در عصر جهانی شدن، مانایی، پویایی و ثبات مرز به عنوان یک محصول وستفالیایی از حیث جنبه‌های هویتی و کارکردی، آن‌گونه که جهان‌گرایان عقیده دارند، دچار سُستی، استحاله و فروپاشی شده است؟

در راستای دفاع از فرضیه مطرح شده، نویسندگان با اتکای به روش استنادی-استدلالی، معتقدند در عصر جهانی شدن کارکرد مرزها به طور نسبی دچار تغییر، تحول و تنوع شده است (نه صرفاً به مفهوم کم رنگ شدن کارکردها)، اما وجود و هستی مرز (اصل گوناگونی و جدا انگاری) از پایداری برخوردار است. از سویی به تبع از وسعت و دامنه تهدیدهای ناشی از جهانی شدن در عصر موسوم به پسامدرنیسم، شاهد امنیتی شدن هرچه بیشتر مرزها هستیم. بدیهی است که نقش غالب و قاطع حکومت‌ها و دولت‌ها در کنترل و مدیریت فضای مجازی و ارتباطات الکترونیکی، صدور روایید، اجازه سرمایه‌گذاری، مهاجرت، تروریسم و... کماکان بی‌بدیل است؛ به طوری که در کنار فواید و اختصاصات مثبت فراوان تکنولوژی‌های پیشرفته و رشد سرمایه‌داری و فضای مجازی در عصر موسوم به جهانی شدن، ناامنی‌های موسع (شکاف توسعه میان شمال و جنوب، تروریسم مجازی، مهاجرت، ناامنی شبکه، بیماری‌های مسری، حملات سایبری، رشد ملی‌گرایی، جنبش‌های اجتماعی، بحران هویت و...) ناشی از این پدیده، به نوعی تداعی‌گر و توجیه‌کننده بازگشت به نقش سنتی و مدرن سرزمین (بازسرزمین‌گرایی)؛ حکومت، مرز و قلمرو (قلمروآگاهی) است. داده‌ها و اطلاعات لازم برای انجام پژوهش حاضر، با استفاده از روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

۱. ادبیات موضوع

به نظر مکاتب جدید (پسامدرنیسم، ژئوپلیتیک پسامدرن و انتقادی) که خود زاییده عصر و پدیده جهانی شدن است، با دیدی غیرواقع بینانه، غیربسیط، متعصبانه و سفسطه‌آمیز نسبت به شناخت، تفسیر و تبیین پدیده‌های جغرافیایی (مرز و سرزمین) و در مجموع هرآنچه که میراث دولت مدرن است، تاکنون ناتوان عمل کرده باشند. ادبیات جهانی



شدن پر است از اندیشه‌هایی که جغرافیا، مرز و سرزمین را پایان یافته تلقی می‌نماید و حتی کمترین اعتباری برای عصر وستفالیایی و دولت مدرن قائل نیست. این گونه احساس می‌شود این هیجان‌زدگی اندک اندک روبه افول است و بازگشت به مفهوم سرزمین و مرز، فوق‌نوس‌وار در تلاش برای رد فرضیه بی‌مرزی و بی‌سرزمینی است. به تبع در این زمینه تئوری‌ها، مجموع اندیشه‌ها، مقالات و مکتوبات گوناگون نیز روبه گسترش و توسعه است. درحقیقت درک تهدیدهای گسترده (نظیر تروریسم مجازی، مهاجرت‌های بین‌المللی در اثر جنگ و ناامنی، بیماری‌های مسری، حملات سایبری، قاچاق مواد مخدر و انسان، ترس از سرایت جنبش‌های اجتماعی، ظهور ملی‌گرایی جدید، پدیدارشدن کشورهای جدید بر روی نقشه سیاسی جهان از فردای جهانی شدن، بحران هویت و...) به‌عنوان بخشی از واقعیت‌های جهان امروزی ما به مفهوم پی بردن به اهمیت مرزها در کنترل و بازدارندگی این مجموعه بزرگ از ناامنی‌ها است. حتی دولت‌های مدعی مرزهای باز (در مبادلات جهانی شدن) آرام و پیوسته در حال بازنگری امنیت مرزهای خویش‌اند. در ادبیات و پیشینه مقاله مزبور، نویسندگان تنها به مواردی اشاره می‌نمایند که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم جنبه‌های گوناگونی از اهمیت مرز و جغرافیا را در عصر جهانی شدن بیان می‌نمایند:

حافظنیا و همکاران در مقاله «تأثیر جهانی شدن بر ماهیت مرزها» نگاهی فلسفی به مرز دارند و وجود و هستی مرز را بر وجود انسان گره زدند. آن‌ها عقیده دارند خلقت انسان براساس تفاوت و نیز دیدگاه و منافع متفاوت آن‌ها بنا شده است. وظیفه مرز تفکیک هویت‌ها است و لذا تا هنگامی انسان وجود دارد، مرز نیز هست؛ ازاین‌رو جهانی شدن و گسترش ارتباطات قادر به از بین بردن جایگاه و اهمیت مرز در زندگی انسان‌ها نیست (حافظنیا و همکاران، ۱۳۸۹). همچنین ویسی و حافظنیا در مقاله‌ای به‌عنوان «تأثیر جهانی شدن بر مرزها (بررسی و نقد آرای نفی مرز)» با بررسی اندیشه‌های نفی مرز، درستی و نادرستی و چندگانگی این نظریات را در تطبیق با واقعیت‌های فضای مجازی و جهانی شدن مورد بحث و بررسی قرار دادند و در تصدیق ادعای مقاله بالا، مهم‌ترین کارکرد مرزها را پاسداری از هویت‌ها می‌خوانند (ویسی و حافظنیا، ۱۳۹۰). حافظنیا و جان‌پرور در کتاب «مرزها و جهانی شدن (با نگاهی کوتاه به مرزهای ایران)»،

در بخش مبانی کتاب مذکور، دسته‌بندی جدیدی از انواع مرزها را ارائه می‌دهند و ضمن برشمردن ویژگی و کارکرد مرزها، با رد فرضیه جهان بدون مرز برای عقیده‌اند که جهانی شدن تنها بر کارکرد مرزها تأثیر گذاشته است. به تعبیری آن‌ها عقیده دارند مرزها از بین نمی‌روند، بلکه متناسب با پویایی جامعه بشری به لحاظ کارکرد و ماهیت تغییر می‌کند و نقش جدیدی را برعهده می‌گیرند (حافظ‌نیا و جان‌پرور، ۱۳۹۲).

محمدی و همکاران در مقاله‌ای تحت‌عنوان «جهانی شدن و سرزمین در جغرافیای سیاسی»، از سرزمین به عنوان مفهومی ماندگار و حیاتی نام می‌برند. آن‌ها در این نوشتار تلاش نمودند که فرایند جهانی شدن را با رویکرد نواقع‌گرایانه، با نگاه سرزمینی تحلیل نمایند. آن‌ها ضمن دفاع از فراسرزمینی شدن جریان‌ها به واسطه جهانی شدن، در پی اثبات سرزمینی‌سازی مجدد (بازگشت به مفهوم سرزمین) پدیده‌ها در عصر جهانی شدن هستند و همانند نوشته‌های پیشین معتقدند قلمرو سرزمینی (سرزمین و مرز) در دوره جهانی شدن از بین نرفته (محمدی و همکاران، ۱۳۹۱). توماس نیل در کتاب «تئوری‌های مرز» عقیده دارد از زمان ظهور مرزهای بحرانی، رژیم‌های مرزی به سمت تدابیر سخت‌گیرانه‌تری در حرکت‌اند. نیل اعتقاد دارد مرز نتیجه تقسیم یک دولت یا جامعه نیست، بلکه در واقع این‌ها نتیجه ایجاد مرز هستند. علاوه‌براین، در روند تقسیم؛ مرز مانعی بر سر راه تکنولوژی و گردش اطلاعات نیست؛ بلکه عامل تقسیم، تغییر مسیر و گردش مجدد آن‌هاست (Nail, 2016).

این تحقیق از حیث تفاوت با پژوهش‌های گذشته، حداقل از دو ویژگی منحصر برخوردار است: نخست آنکه از حیث مقایسه ویژگی‌های مرز در دو عصر وستفالیایی و جهانی شدن یک پژوهش خلاقانه و کاملاً جدید است؛ دوم آنکه پژوهش حاضر، در راستای اثبات ضرورت و دلایل وجود، ماندگاری و پایایی مرزها در عصر جهانی شدن، با پرهیز از یک روش تک بعدی و یا ملموس (مثلاً تجربی)، تلاش نموده با ترکیبی از چهار رویکرد فلسفی - معرفتی، منطق عقلایی، رویکرد کارکردی و رویکرد اثباتی (تجربی) بررسی و تحلیل خود را انجام دهد. از این جهت پژوهش حاضر دارای یک

ساختار ترکیبی و چندوجهی است که در حقیقت ویژگی متمایز کننده، خاص، اصلی و بارز آن است.

۲. رهیافت نظری

مرزها به لحاظ جایگاه ویژه و برجسته آنها، از موضوعات اصلی و حساس در رشته جغرافیای سیاسی به حساب می آیند؛ به همین دلیل، شناخت ماهیت، کارکردها و اشکال متفاوت آنها در شکل دهی مناسبات و تعاملات بین سازه‌های انسانی دارای اهمیت زیادی است؛ زیرا واکاوی دقیق ویژگی‌ها و نقش حساس این پدیده جغرافیایی با عطف به تحولات سریع جهان، می‌تواند زمینه تعاملات مناسب، قاعده‌مند و به دور از کشمکش، در بین سازه‌های انسانی را سبب شود. بی‌دلیل نیست که برخی از کشورها نظیر انگلستان، جغرافیای سیاسی را مترادف با مطالعات مرزی در نظر می‌گیرند. در ساده‌ترین بیان، مرز از نظر برخی‌ها، خطی است که بر روی نقشه کشیده می‌شود و بر روی زمین به وسیله حصار، حائل، علامت یا پست بازرسی مشخص می‌شود (گالاهر و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۱۳). در زیر برخی از تعاریف مرز چنین آمده است:

۱. مرز خطی است که دو مکان را از یکدیگر تفکیک کرده و «ما» را از «آنها» جدا می‌کند. نفس وجود یک مرز مفاهیم دوگانه متعددی از ما و آنها، درون و بیرون، داخلی و خارجی، شهروند و بیگانه، قانونی و غیرقانونی است (همان: ۲۱۸)؛
۲. مرز نماد احساسات ذاتی و غریزی انسان در فرایند قلمروسازی فضایی است که در قالب علائم و نشانه‌ها تجلی پیدا می‌کند (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۰۸)؛
۳. مرز ناشی از تفاوت و ناهمگونی و خاستگاه پیدایش هویت‌ها، منافع، خواست‌ها و دیدگاه‌های متفاوت انسان‌ها می‌باشد (حافظ‌نیا و کاویانی‌راد، ۱۳۹۳: ۲۶۷)؛
۴. مرزها به‌طور سنتی، خط‌های طبیعی یا ذهنی‌اند که در محل تماس یا برخورد بین صاحبان قدرت که امروز حکومت‌ها هستند، کشیده شده‌اند (Passi, 2009: 17)؛
۵. مفهوم مرز به‌عنوان یک خط ساده نیز می‌تواند برای حدود واحدهای تقسیمات اداری - سیاسی داخلی کشورها و همچنین برای تعیین محدوده‌ها و مناطق کوچک و

بزرگ جغرافیایی / سیاسی و نیز برای تشخیص سکونتگاه‌ها به کار می‌رود (Storey, 2009: 4)؛

۶. مرزها ابزار سیاست کشور، تجلی و وسیله قدرت دولت و تعیین‌کننده هویت ملی هستند (فلینت، ۱۳۹۰: ۱۷۰).

۷. خطوطی که نشان‌دهنده محدوده واحدهای جغرافیایی است (FGDC, 2008: 2)؛

۸. مرزها گروه‌های مردم را از یکدیگر جدا می‌کنند و دفاع را در محدوده خود ضروری می‌سازند (Agnew, 2005: 2)؛

۹. ویر شکل‌گیری مرزها را ناشی از محدود بودن فضا جهت اعمال قدرت دولت‌ها و ایجاد سرزمین می‌داند، که با جدایی دو گروه احساس هویت، تعلق و وابستگی سیاسی میان افراد یک ملت را ایجاد می‌کند (Weber, 2012: 1)؛

۱۰. مرزها ممکن است پیونددهنده یا جداکننده باشند و یا اینکه هر دو ویژگی را با هم داشته باشند (Chen, 2006: 8)؛

از تعاریف مزبور چنین استنباط می‌شود که اصلی‌ترین کارکرد مرزها خاصیت جداکنندگی (دو یا چند موجودیت؛ نظام سیاسی، سازه انسانی، هویت و...) آن‌هاست؛ این درحالی است که نمی‌توان مرز را همیشه و همه‌جا صرفاً به‌عنوان یک خط جداکننده به‌شما آورد. کارشناسان و پژوهشگران جغرافیای سیاسی، اغلب برای مرز ماهیت بین‌المللی قائل هستند که قلمرو ملی دو ملت - دولت را از یکدیگر جدا می‌کند (گلاهر و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۱۳). مرزها در عالم واقعیت اشکال گوناگونی داشته و کارکرد متنوعی پیدا می‌نمایند. مرز می‌تواند به انواع شیوه‌ها و در انواع مناطقی که در جغرافیا امکان تصور آن‌ها وجود داشته باشد عمل نماید.

واقعیت این است که مرز به هیچ وجه یک پدیده جغرافیایی و سرزمینی ساده و تک بعدی نیست. همان‌گونه که رایس جونز به درستی اشاره می‌نماید، طبقه‌بندی مطالعات مرزی همواره درحال تغییر و جابه‌جایی است. مرزها ممکن است غیرقابل نفوذ یا نفوذپذیر، ساده یا پیچیده، منفرد یا چندگانه باشند (Jones, 2009: 181). درحقیقت، انواع مرزها، ویژگی‌ها و اهمیت خاص خود را دارند و به لحاظ کارکرد و ماهیت، همواره تحت تأثیر الزامات مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، ژئوپلیتیکی، بین‌المللی، فرهنگی

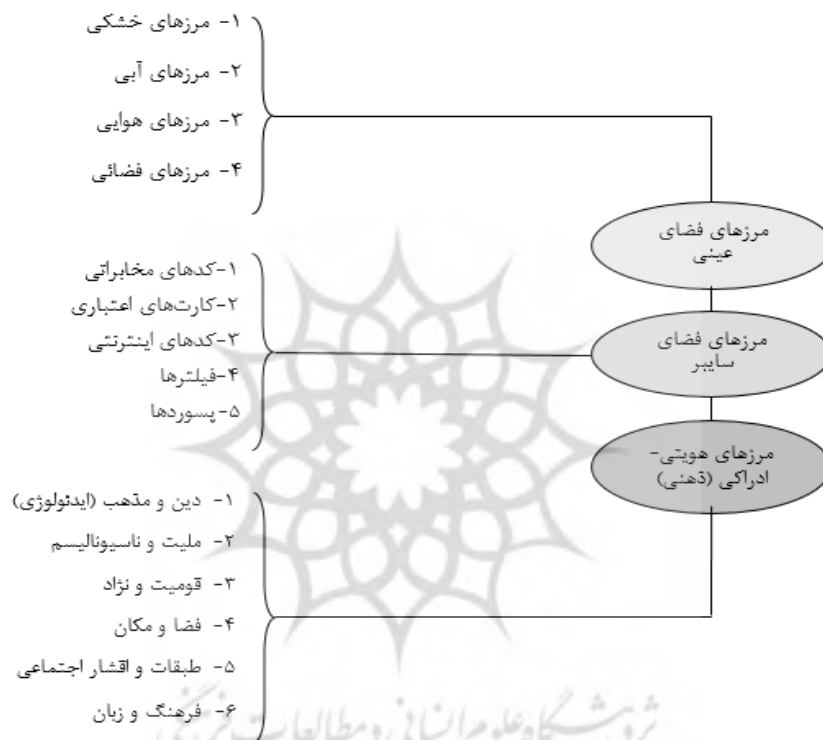
و رسانه‌ای و الزامات فناورانه، در حال تغییر و تحول‌اند، به طوری که مفهوم مرزهای سنتی با مرزهای جدید دگرگون شده است (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۰۹-۱۰۸).

شایان توجه است که مطالعات مرزی اولیه، تنها به تأثیرهای جبرگرایی محیطی بر تفاوت میان مرزهای طبیعی و مرزهای مصنوعی محدود می‌شد. در حالی که باید به این نکته توجه داشت که بسیاری از موضوعات سنتی مانند علامت‌گذاری، سرحد، منطقه مرزی و... چارچوبی را برای توسعه یک بنیان مفهومی و مطالعه هدفمند مرزها در یک دیدگاه سلسله‌مراتبی و چندبعدی فراهم ساخته‌اند، به طوری که امروزه می‌توان درباره انواع مرزها که همگی بخشی از گفتمان جدید را تشکیل می‌دهند (Newman, 2003: 154)، سخن به میان آورد.

به تعبیر دقیق‌تر، در حالی که مطالعات اولیه مرز، بیشتر متکی بر موضوعاتی چون مبادی مرزها، تکامل خط مرزی، شکل فیزیکی مرزها و خصوصیات کالبدی آن‌ها بوده است، اما در گفتمان جدید، مرزها، از نظر مقیاس، اهمیت و ثبات اجتماعی دارای تفاوت محسوسی هستند. این تفاوت، از مرزهای بین‌المللی که مرز را میان حکومت‌های ملی علامت‌گذاری می‌کند، تا مرزهای هویتی (قومی، نژادی و مذهبی) و جنسیتی و نیز مرزهای سیم‌خاردار و گمرکات که مناطق پردازش صادرات و مناطق نظامی را مشخص می‌سازند، کاملاً آشکار است. در حقیقت، امروزه بررسی کارکردهای نوین مرز مورد توجه است (زرقانی، ۱۳۸۶: ۱۷).

اجمالاً در یک دسته‌بندی کلی مرزهای جدید را می‌توان به سه نوع، مرزهای فضایی، مرزهای هویتی و مرزهای الکترونیکی تقسیم کرد: (۱) مرزهای فضایی، بر اساس توسعه علمی و فنی بشر در فضا و کاوش‌های فضایی مطرح شده و بشریت را وادار به تعریف رژیم خاصی در ارتباط با قلمرو فضایی کرده است؛ (۲) مرز هویتی، بر اساس شاخص‌های مشترک گروه‌های انسانی نظیر دین، مذهب، قومیت و نژاد مطرح‌اند. این مرزها اکنون به‌عنوان سرچشمه جدایی‌ها، واگرایی، همگرایی، دشمنی‌ها و نظایر آن عمل می‌نمایند؛ و (۳) مرزهای الکترونیکی، حدود قلمرو صلاحیت، حاکمیت و هویت ملی کشورها و حکومت‌ها را در فضای دیجیتالی و الکترونیکی مشخص می‌کنند. کدهای اینترنتی، کدهای مخابراتی، کارت‌های اعتباری، فیلترها و مانند آن، نیز به‌عنوان مرزهای

مجازی یا الکترونیکی مطرح‌اند (حافظنیا، ۱۳۹۰: ۱۱۰). امروزه این مرزها به دلایل نامحسوس و نامرئی بودن و توان بالای تداخل و مرکزگریزی، به چالشی بر علیه حاکمیت و امنیت حکومت تبدیل شده‌اند. به همین دلیل کنترل و تسلط بر آنها جزو اولویت‌های اصلی کشورها به حساب می‌آید.



نمودار شماره ۱- تقسیم‌بندی جدید مرزها (حافظنیا و جان‌پرور، ۱۳۹۲: ۵۴)

۳. یافته‌های تحقیق

۳-۱. مرز و قلمرو در مفهوم وستفالیایی آن

اصطلاح مرز و قلمرو به مفهوم مدرن آن به سال‌های میانی سده ۱۷ میلادی و پیمان «وستفالی» باز می‌گردد (Gregory et al, 2009: 52)، زیرا این پیمان با به رسمیت شناختن مرزهای جغرافیایی معین، ساکنان سرزمین‌های مختلف را بر اساس قلمرو جغرافیایی

هویت بخشید (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۱۰۳۲). همچنین در این پیمان، به موجب تحولات سیاسی حقوقی و مجموعه‌ای از نوآوری‌ها، مفهوم «ملت-دولت» رسماً پذیرفته شد. در حقیقت معاهده «وستفاليا» در مطالعات جغرافیای سیاسی یک مبدأ است، زیرا خالق نظمی بود با محوریت «کشور ملی» همراه با ویژگی‌های خاص. برای نخستین بار در این معاهده تعریف منسجمی از کشور ارائه شد؛ یک فضای جغرافیایی با سازه انسانی مشخص و با حکومتی متکی بر قلمرو سرزمینی و سازه انسانی مربوطه. به تعبیری، منشاء کشور و حکومت ملت پایه معاهده «وستفاليا» است. در همین باره، اگنیو بیان می‌کند که جغرافیای سیاسی مدرن مربوط به زمان استحکام سیستم بین‌الدولی از معاهده «وستفاليا» به بعد است (Othutail, 1998: 4-6).

با ظهور اقتصاد ملی و ساختار سیاسی جدید، نظارت و تسلط از مکانی متمرکز بر گستره بزرگی از زمین در گرو طیف وسیعی از بافتارها، شیوه‌ها و حقوقی بود که پیش از آن وجود نداشت. البته «پیش شرط‌های مادی چنین تحولی عموماً موجود بود: یک مرجع نسبتاً یک پارچه مرکزی، تشکیلات فزاینده حکمرانی بروکراتیک و مجموعه به صراحت تعریف شده‌ای از مرزهای ملی» (اسکینر، ۱۳۹۳: ۵۴۱). تضعیف ساختار فئودالی و گسترش اقتصاد تجاری و جدایی دولت از کلیسا در اثر جنبش اصلاح دینی و جدال‌های مذهبی پس از آن، دو عامل مهم تمرکز قدرت سیاسی در دست حاکمانی بود که به تدریج مرزهای ملی خود را با یکدیگر مشخص ساختند و کوشیدند اقتدار خود را بر گستره قلمرو خودشان اعمال کنند. با صلح وستفالی این مرزها رسمیت شناخته شد و به قلمرو حاکمیت ملت-کشور مدرن بدل شد و کشورهای جهان در یک محدوده جغرافیایی خاص، خود را با چنین نظامی وفق دادند (ستاری، ۱۳۹۶: ۱۳۸-۱۳۹). بنابراین، دولت‌ها برای تعریف تابعیت یا شهروندی افراد و مرتبط دانستن آن‌ها با یک قلمرو قابل دفاع اغلب محدوده جغرافیایی خود را با استفاده از مرز تعیین می‌کردند (گالاهر و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۱۶). از همین روی، براساس یک توافق حقوقی، دولت‌های اروپایی امپراتوری مقدس روم، امپراتوری اسپانیا، پادشاهی فرانسه، امپراتوری سوئد و جمهوری هلند، توافق کردند به تمامیت ارضی یکدیگر احترام بگذارند (Kissinger, 2014). لذا، دخالت

در امور یکدیگر تخلف از حقوق بین‌الملل محسوب می‌شد (میرحیدر و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۶).

در حقیقت، در مفهوم مدرن (وستفالیایی)، ترکیب سه عنصر سرزمین، ملت و حکومت که باعث پیدایش کشور شده است، در چارچوب مرز و قلمرو معنی‌دار شد. به همین دلیل گفته شده، ژئوپلیتیک مدرن سیاست ایجاد مرز بود (فلینت، ۱۳۹۰: ۱۶۸). از این رو، صاحب‌نظران علم سیاست هنگامی که از عناصر تشکیل دهنده کشور به مفهوم «وستفالیایی» آن سخن می‌رانند، درباره سرزمین می‌گویند: «فضایی جغرافیایی است که با مرزهای معینی محدود شده، در آن قدرت و حاکمیت دولت اعمال می‌شود».

با این حال، از اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی این مسئله مطرح شد که برای مطالعه مرزها نیازمند دیدگاه‌های نظری جدیدی هستیم. بروز چنین ادعاهایی همسو با ابداع کلیدواژه‌های جدیدی مانند فضای جریان‌ها، «قلمروزدایی»، پست‌مدرنیسم و نئولیبرالیسم در علوم اجتماعی بود که اغلب در ارتباط با جهانی شدن قرار دارند. از این مقطع زمانی به بعد، ثبات ظاهری مرزها که ویژگی بارز گستره تحقیقات مرزی طی دوران جنگ سرد است، به چالش کشیده شده و گفته می‌شود، مرزها بیش از آنکه به مثابه خطوط ثابت عمل کنند، بیشتر جنبه سمبلیک (Johnson and et al, 2011: 162) دارند. به بیان دیگر، این ادعا که مرزها به شدت نفوذپذیر شده‌اند و از حرکت نامحدود کالاها، افراد و ایده‌ها از یک قلمرو به قلمرو دیگر جلوگیری نمی‌کنند، به مدل حکومت «وستفالیایی» پایان بخشیده است. در حقیقت گفتمان «قلمروسازی» در عصر مدرن به واسطه نیروی جهانی شدن که عده‌ای بر سرزمین‌زدایی این عصر تأکید دارند تبدیل به گفتمان «واقلمروآگاهی» در عصر پست‌مدرن شده است.

جدول شماره ۱- ویژگی مرزها در عصر حکومت مدرن (وستفالیایی)

۱	مرزها مشخص کننده و حد و فاصل قلمرو حاکمیت حکومت‌ها هستند؛
۲	مرزها به اشکال هویت به ملت-دولت‌ها رسمیت حقیقی و حقوقی می‌بخشد؛
۳	مرزها پاسداشت امنیت ملی و سرزمینی کشور و قلمرو حاکمیت‌اند؛
۴	مرزها فیزیکی‌اند و دارای علامت‌گذاری مشخص و معینی بر روی زمین‌اند؛
۵	مرزهای فیزیکی و واقعی از رسمیت حقوقی و بین‌المللی برخوردارند؛

۶	مرزها در مقابل تردد انسان و کالا ممانعت به عمل می‌آورند؛
۷	مرزها مشخص کننده حدود قلمرو حکومت‌اند و مانع برخورد و تصادم آن‌هاست؛
۸	مرزها مشخص کننده تمامیت ارضی و قلمرو سرزمینی حکومت‌اند؛
۹	مرزها مشخص کننده حق تابعیت یا شهروندی افراد از سوی حکومت‌اند؛

۳-۲. مرز در مفهوم جهانی شدن (بررسی نظریه‌ها و گزاره‌های موافقین و مخالفین به مرز) اصطلاح جهانی شدن نخستین بار در اواسط دهه ۱۹۶۰ و سپس در اواسط دهه ۱۹۸۰ مورد استفاده عموم واقع شد، به طوری که امروزه به یکی از مهم‌ترین جریان‌های ماندگار تبدیل شده است. تصویر رایج از جهانی شدن همانند چتری است که در سراسر جهان گسترده می‌شود و به واسطه آن پیشرفت در ارتباطات، مدیریت اطلاعات، فناوری و حمل‌ونقل قابل دسترس‌تر و آسان می‌شود و از این طریق پیوندهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای در بین مکان‌ها ایجاد می‌شود، به گونه‌ای که جریان‌های وسیع اطلاعات، کالا و سرمایه مرزها را در می‌نوردد. به لحاظ مفهومی و از نظر جغرافیایی، جهانی شدن عبارت است از: «انتشار کروی پدیده‌ها» (حافظ‌نیا، ۱۳۹۶: ۲۳۲)؛ فرایندهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که به وسیله آن: الف) مکان‌های سراسر جهان به هم متصل می‌شوند؛ ب) روابط اجتماعی و اقتصادی به صورت روزافزون در مقیاس فراقاره‌ای جریان می‌یابند؛ و ج) جهان خود به واحدی مستقل و شناخته شده تبدیل می‌شود. البته به این معنا نیست که همه جای جهان یکی می‌شود. همچنین، آن (جهانی شدن) فرایندی یکسان و برابر نیست؛ بلکه مکان‌های گوناگون به صورت‌های متفاوت به این واحد جهانی می‌پیوندند (محمدی و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۶). از منظر ژئوپلیتیک نیز جهانی شدن عبارت است از: «توسعه حوزه نفوذ یک یا چند پدیده در مقیاس کروی توسط دولت و اشخاص حقیقی و حقوقی دارنده آن» (حافظ‌نیا، ۱۳۹۶: همان). آنچه مسلم است جهانی شدن بر خلاف دیدگاه‌های رایج که فقط روی موضوع‌های اقتصادی تکیه می‌کنند، دیگر موضوعات از جمله سیاسی، فرهنگی، نظامی، امنیتی، اقتصادی، منابع و محیط را هم در بر می‌گیرد و هر کدام از این موضوعات دچار تغییر و تحولاتی اساسی خواهد شد (عزتی، ۱۳۸۶: ۱۷۷). به طور حتم سرزمین و مرز در عصر فناوری و

تکنولوژی، محفوظ از تأثیر جریان جهانی شدن نیست؛ اما واقعیت آن است که نسبت به این دو مفهوم که از پایه‌های مهم و اصلی علم جغرافیاست، دیدگاه‌های متناقضی وجود دارد:

الف. معتقدین به کم رنگ شدن نقش مرزها: برخی جامعه‌شناسان متأثر از فضای رسانه‌ای و بویژه تحت‌تأثیر شبکه اینترنت به این نتیجه رسیدند که انسان‌ها از هویت محلی و ملی خود رها شدند و «انسان به موجودی بی‌مکان» تبدیل شده است (Dochartaigh, 2007: 2). در لوای چنین عقیده‌ای آن‌ها معتقدند که مرزها دیگر آن کارایی سابق را ندارد. آن‌ها با اعتقاد به دهکده جهانی و جهان-محلی شدن معتقدند حکومت‌ها، بسان گذشته دیگر، توانایی محافظت از قلمروی حاکمیتی و مرزهای سرزمینی خویش را در برابر جریان جهانی شدن نیستند.

۱. از نظر نیومن، هرچند در روند پرشتاب جهانی شدن دنیای کنونی یکپارچگی مرز مطرح است، این امر را پایان مدل وستفالیایی می‌داند (Newman, 2003: 43)؛
۲. آرجون آپادورای معتقد است در حکومت ملت‌پایه، نواحی و مرزها به سرعت در دوره پست مدرن در حال از بین رفتن است و به زودی در جهان پسا-ملی، ارتباطات الکترونیک شبکه‌ها را جایگزین فضای جغرافیایی سنتی می‌کند. وی این تحولات را فرایند «غیرسرزمینی شدن» و «فرسایش مرز» می‌داند (Appadurai, 1996)؛
۳. کاستلز بر این عقیده است که بحث‌های گوناگون و مختلف علمی در رابطه با جهانی شدن، حکایت از برداشتن مرزها و کاهش اهمیت سرزمین در عصر جهانی شدن دارد (Castles, 1997: 1)؛
۴. فرانسیس کایرنکراس معتقد است انقلاب ارتباطات و اطلاع‌رسانی به «زوال و مرگ فاصله» منجر می‌شود و پیامد آن «جهان بدون مرز» است (Cairncross, 2001)؛
۵. ابراین، لغت مرگ را برای جغرافیا به کار می‌برد، وی معتقد است در جهانی شدن اقتصاد و تعاملات تجاری در فضای دیجیتالی جایگاهی برای جغرافیا و سرزمین نیست (Ó Tuathail, 1999)؛



۶. از نظر شوتار در عصر جهانی شدن تبادلات تجاری، جابه‌جایی کالا و سرمایه و رفت‌وآمد انسان‌ها با یکدیگر و توسعه گردشگری در سطح جهان، دیگر مرزها مثل گذشته مورد توجه نیستند (شوتار، ۱۳۸۶: ۱۹۲)؛
۷. از نظر دیکشیت، قدرت فناورانه ارتباطی با نزدیک کردن فاصله‌ها و کوتاه کردن زمان و دگرگونی طبیعت روابط و تعاملات جغرافیا را تغییر داده و جهان بی‌مرزی را پدیدار ساخت. وی برای توصیف این وضعیت از «سرزمین زدایی»، «مرگ جغرافیا»، «مرگ فاصله‌ها»، «ظهور یک جهان بدون مرز» (Dicken, 2009: 563) نام می‌برد؛
۸. پل ویرلیو اعتقاد دارد به جای سرزمین، ما با زمان تعامل می‌کنیم. توزیع سرزمینی جای خود را به توزیع زمانی داده و حکومت بر سرزمین به حکومت بر زمان تغییر کرده است (ÓTuathail, 1997)؛
۹. دیوید هاروی در ۱۹۹۰ به تأثیر از ارتباطات رسانه‌ای که اطلاعات و اخبار در آن واحد از هر نقطه‌ای از کره زمین به نقطه دیگر منتقل می‌شود، «تعبیر فشرده‌گی مکان و زمان» را برای تحلیل فرایند جهانی شدن به کار برد (Harvy, 1990: 418-34)؛
۱۰. کلارک اعتقاد دارد، ساز و کارهای قلمروسازی، همانند حکومت، در حال تجزیه و سقوطاند و کارکردهای آن‌ها دیگر جنبه سرزمینی ندارد. نوعی جدایی بین کارکردهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی حکومت و دولت با مفهوم سرزمین به وجود آمده است (کلارک، ۱۳۸۲: ۴۳)؛ و
۱۱. توماس فریدمن از «جهان مسطح» و «بی‌اهمیتی مکان فیزیکی» سخن می‌گوید (Friedman, 2005)
- ب. مخالفین کم‌رنگ شدن نقش مرزها: در برابر آراء معتقدین به کم‌رنگ شدن مرز و سرزمین در عصر جهانی شدن، اما مخالفین نیز استدلال‌های خاص خود را دارند:
۱. به عقیده محمدرضا حافظ‌نیا، پدیده مرز به‌عنوان حد جدایی دو هویت یا سازه، از مبانی قدرتمند و پایداری برخوردار است؛ بنابراین تصور حذف و نابودی مرزها پذیرفتنی نیست (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۰۷)؛

۲. از نظر آکلسن، کارگذاری دوربین‌های مرزی، استفاده از توانایی‌های جدید در مرزها و... دلیلی از وجود مدل‌بندی سرزمینی و بین‌دولی عصر وستفالیایی در فضای کنونی مجموعه کشورهای جنوب و حتی شمال است (Ackleson, 2005)؛
۳. از نظر اسمیت و بلیس، جهانی شدن اهمیت قلمرو سرزمینی را در سیاست‌های جهانی از بین نبرده است. وقتی مسائلی مانند مسافرت‌های زمینی و معامله‌های تجاری به میان می‌آید، عامل مسافت آثار مقیدکننده و بازدارنده خود را به طرز چشمگیری حفظ می‌کنند (اسمیت و بلیس، ۱۳۸۳: ۵۹)؛
۴. از نظر کلمن، مرزهای ایالات متحده قبل و پس از یازده سپتامبر، حکایت از امری می‌کند که بیانگر عدم پایان سرزمین سازی است (Coleman, 2003)؛
۵. از نظر هاگلند، تحکیم و امنیتی شدن مرزهای توسعه‌یافته آمریکا و کانادا دلیلی بر مرزسازی مجدد است. وی عنوان می‌کند: «در عصر جهانی شدن مرزهای کانادا و آمریکا روندی وارونه به خود گرفته است. در عصر جهانی شدن، شاهد مرزسازی مجدد هستیم. در این دوره ما محکم‌تر شدن و تقویت مرز را مشاهده می‌کنیم» (Huglund, 2003)؛
۶. هایدگر نگاه فلسفی به مرز دارد و آن را واژه‌ای با معنی عمیق می‌داند. وی هویت فضا را ناشی از محصوریت به وسیله مرز می‌داند. از نظر وی تا مادامی که انسان هست و وجود دارد، مرز نیز هست و وجود دارد (حاتمی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۸-۳۰)؛
- این‌گونه درک شده، که در عصر جهانی شدن مرزها جنبه سمبلیک دارند و بیشتر به اشکال مرزهای مجازی‌اند. برخی از ویژگی‌های این مرزها در انتطابق با مرزهای کلاسیک (جدول شماره ۲) چنین است:

جدول شماره ۲ - ویژگی مرزهای مجازی در عصر جهانی شدن

۱	این‌گونه مرزها از ماهیت مجازی برخوردارند و مانند مرزهای کلاسیک در فضای عینی و واقعی تجلی ندارند؛
۲	مرزهای فضای مجازی به علت سیالیت و ناپایداری بالایی که دارند، هرچند که خود محصول جهانی شدن‌اند ولی مقابل این نیرو قادر به بازدارندگی کامل نیستند؛
۳	مرزهای فضای مجازی فاقد جنبه عینی و ناملموس‌اند. به همین دلیل نظارت و کنترل آن‌ها دشوار است؛

۴	مرزهای فضای مجازی قادر به سد کردن کامل جریان اطلاعات و اندیشه نیستند. به همین دلیل این جریان‌ها، ناقص تمامیت ارضی و قلمرو سرزمینی حکومت است؛
۵	مرزهای فضای مجازی نه تنها پاسداشت امنیت ملی و سرزمینی کشور نیستند، بلکه گاهاً جنبه تهدید به خود می‌گیرند؛
۶	مرزهای فضای مجازی از جانب دولت‌های رقیب و متخاصم می‌توانند به ابزار ضدامنیتی و جاسوسی تبدیل شوند؛
۷	مرزهای فضای مجازی در مقابل حجم بالای عملیات خرابکارانه سایبری قادر به محافظت از قلمرو حکومت نیستند؛
۸	مرزها فضای مجازی در برابر نقض حاکمیت کشور، از مصونیت لازم و قوانین حقوقی (بر خلاف مرزهای کلاسیک) بازمانده برخوردار نیستند؛
۹	مرزهای فضای مجازی به شدت تحت تأثیر قدرت ملی و فناوری (ابزار سلطه و نفوذ) کشورهای توسعه یافته هستند؛
۱۰	حاکمیت کشورهای ضعیف‌تر به واسطه قلمروی نفوذ (مرزهای نفوذ) کشور قوی‌تر همواره نقض می‌شود؛
۱۱	علت وجودی و کارکرد مرزهای مجازی در گروهی خواست و اراده دولت در فضای واقعی است؛
۱۲	مرزهای فضای مجازی برابر با اصل تغییرپذیری، قابل دستکاری، ارتقا (به یک فیلترینگ قوی‌تر) و تغییر هویت‌اند؛

۳-۳. اثبات ضرورت و دلایل وجود، ماندگاری و پایایی مرزها در عصر جهانی

شدن

«واقلمرو آگاهی» نمود فضایی دگرگونی در زندگی اجتماعی در پیوند با جهانی شدن تفسیر می‌شود که طی آن پیوستگی اقتصاد، سیاست و فرهنگ با سرزمین ملی رو به سستی می‌نهد و جریان جهانی شدن ثبات مکان‌ها و قلمرو را در می‌نوردد. ازین‌رو، کارکرد سنتی پدیده‌های سیاسی - فضایی همانند: کشور با قلمرو، حاکمیت و مرزهای مشخص دیگر به سان گذشته تداوم نخواهد داشت و جریان‌های جهانی شدن، از ابعاد مختلف (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، سیاسی، فناوری و غیره) باعث کاهش اقتدار مطلق حکومت‌ها در اعمال حاکمیت ملی می‌شوند (حافظ‌نیا و کاویانی‌راد، ۱۳۹۳: ۱۹۷)، به‌گونه‌ای که در سایه این تحولات، مرز به‌عنوان یکی از مفاهیم پایه‌ای جغرافیای سیاسی

مانند مفاهیم دیگر همچون سرزمین، ملت، دولت و حاکمیت در عصر جهانی شدن و فضای مجازی، نیز دچار دگرگونی‌های فراوانی شده است؛ اما آیا این دگرگونی‌ها، به مفهوم زوال، سستی و یا کم‌اهمیت بودن مرز است؟ بی‌شک این‌گونه نیست. دلایل مستحکم و قابل دفاعی موجود است که فرضیه جهان بدون مرز را به چالش جدی مواجهه می‌نماید. بنابراین، گزاره‌ها و اندیشه‌های نفی‌کننده مرز و مفاهیم مرتبط با آن که بر اثر توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات، و فرایند جهانی شدن از سوی اندیشمندان در باره جهانی شدن ارائه شده است، با واقعیت‌های فضای جغرافیایی موجود، مطابقت ندارد (ویسی و حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۴۲). برای اثبات این ادعا دلایل متعددی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف. ماندگاری مرزها بر مبنای یک کلیت فلسفی مستحکم (رویکردی فلسفی مرز)
در هستی‌شناسی، وجود و چیستی ماهیت پدیده‌های واقعی مورد نظر است. رابرت ساک ترسیم و نگهداری مرزها را ناشی از نوعی نیروی فوق‌العاده «ذاتی» می‌داند که به سادگی از بین نمی‌رود (Sack, 1986: 32). به تعبیری، فلسفه وجودی مرزها مبتنی بر اصل گوناگونی و تفاوت در اصل نظام خلقت و ذات انسان‌هاست که اصلی بدیهی، پایدار و غیرقابل انکار است. از این‌رو، وجود انسان را بدون وجود مرزهایی که او را از دیگری و مکان زندگی او را از مکان‌های دیگر جدا می‌کند نمی‌توان تصور کرد. بر این اساس، جهانی شدن در جلوه‌های مختلف خود (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و...) قادر نیست هستی و ماهیت مرزها را تحت تأثیر قرار دهد (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۲-۵۱).

ب. ضرورت عقلایی وجود و ماندگاری مرزها (رویکرد عقلایی مرز)
از حیث عقلانیت، مجموع مواردی مانند احساس تعلق به مکان، نیاز به قلمروخواهی انسانی، وجود فرهنگ‌ها، اقوام و ملل‌های گوناگون، قطبی شدن امکانات در شمال و جنوب، وجود حکومت‌ها، نیازهای امنیتی و دفع تهدیدهای فرامرزی مثل تروریسم و مافیاء، سلطه سیاسی و بیگانه‌ستیزی، ایجاد وحدت و خودآگاهی و موارد بی‌شمار دیگری وجود دارد، که مبتنی بر وجود و اهمیت مرزها هستند و تئوری جهان بدون مرز را باطل می‌نمایند (حیدری‌فر، ۱۳۸۹: ۱۴۷). اجمالاً به لحاظ عقلانی دلایل زیادی وجود دارد که ضرورت مرزها را به اثبات می‌رساند. در اینجا به برخی از موارد مهم اشاره می‌شود:

۱. مرز، قلمرو و تمامیت سرزمینی: اولین تفسیری که در باب سرزمین همواره ارائه می‌شود، این است که سرزمین، پیوند مفهومی میان ملت و دولت، به شکل کشور ملی است (Taylor and Flint, 2000: 233)، که با مرزهای معینی محدود شده که در آن قدرت و حاکمیت دولت اعمال می‌شود. از بعد جغرافیایی کشور یک آمریت سیاسی سرزمینی است، که بدون آن نمی‌تواند وجود خارجی داشته باشد. به همین دلیل مفهوم تمامیت ارضی کشور یک مفهوم شناخته شده بین‌المللی است (میرحیدر و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۷).

۲. مرز و حاکمیت ملی: در گفتمان جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک تصور کشور بدون حاکمیت محال است. در واقع این عنصر است که کشور را از سایر انجمن‌ها مشخص می‌کند (میرحیدر و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۸). اصل بروز و ظهور حاکمیت بر مبنای تفکیک و مرزبندی است. در حقیقت، مرزها، برای ایجاد و تحکیم اصل قانونی قلمروخواهی حکومت ملی و هویت ملی، به‌طور پویا و فعالی ساخته شده‌اند و در راستای حفاظت و حمایت از حاکمیت حکومت عمل می‌کنند (Gregory, 2009: 55).

۳. مرز و هویت ملی: انسان‌ها برای اینکه بتوانند هویت خود را تعریف کنند، نیاز دارند بین خود و دیگری و یا مکان خود با مکان دیگری و... مرز ایجاد نمایند. در حقیقت احساس هویت جمعی از یک سو و احساس منافع جمعی از سوی دیگر که به انسجام درونی سازه انسانی و تمایز آن‌ها از دیگران، به مرزسازی بین آن‌ها کمک می‌کند (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۰۸). اجمالاً، فلسفه و اساس مرز، بر مبنای تفکیک هویت‌ها (خود از دیگری، ما از آن‌ها، این مکان از مکان مجاور و...) است. در این بین شکل‌گیری هویت ملی، به واسطه تفکیک مرزهای ملی با سایر کشورها است.

۴. مرز؛ امنیت، اقتدار و استقلال ملی: بین امنیت، قدرت و استقلال ملی رابطه وجود دارد. کشوری از استقلال ملی برخوردار است که از مؤلفه‌های قدرت (سخت و نرم) و به تبع آن وزن ژئوپلیتیکی (ثقل نیروها و عوامل مثبت و منفی مؤثر در قدرت ملی) (حافظ‌نیا، ۱۳۹۶: ۱۸۳) بالایی برخوردار باشد؛ به تبع چنین کشوری می‌تواند مدعی داشتن امنیت هم باشد. کشورها با وجود داشتن مرز می‌توانند مدعی داشتن امنیت (در مقابل تهدید بیرونی)، قدرت و استقلال باشند؛ چرا که اولین اثر تهدید و ناامنی در هر

کشوری بلافاصله در مرزهای آن کشور ظهور و بروز می‌نماید. لذا وجود مرزهای امن برای هر کشوری به خودی خود یک عقبه امنیتی (داخلی و بیرونی) برای آن کشور به حساب می‌آید؛ همچنان که به مثابه اقتدار و استقلال آن کشور هم هست.

ج. تنوع و انعطاف‌پذیری کارکردهای مرز (رویکرد کارکردی مرز)

اگر چه از نظر تاریخی، بهترین کارکرد مرز، جدا کردن دو ناحیه سیاسی و دو گروه از مردم بوده و هست، اما با گذشت زمان و پیشرفت‌های به وجود آمده در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فناوری و ارتباطات امروزه کارکردهای جدیدی برای مرزها تعریف شده است (زرقانی، ۱۳۸۶: ۱۱۷). دگرگونی در مرزها، نه از حیث فلسفه و هستی مرز (که ثابت است)، بلکه ناشی از کارکرد آن است که - به دلیل پیچیدگی‌های روزافزون ناشی از پیشرفت در تکنولوژی و فناوری و همچنین تنوع در تهدیدها متغیر است. درحالی که جهان‌گرایان گمان می‌کنند دگرگونی‌های کارکردی باعث کم‌رنگ شدن مرزها شده، ولی غافل از این‌اند که اتفاقاً این دگرگونی‌ها به تاسی از پیچیدگی‌های موجود سیاسی، اقتصادی، امنیتی و... بیش از هر زمان وجود مرزها را توجیه می‌نماید. البته در کشورها و مناطق مختلف جهان کارکردهای (دفاعی، امنیتی، اقتصادی، سیاسی و...) مرز علاوه بر تأثیرپذیر بودن از جهانی شدن، با درجات مختلفی از شدت و ضعف، تا حد زیادی، در گروی اراده و کیفیت حکومت‌ها (نوع سیاست داخلی و خارجی آن‌ها، اقتدار ملی و وزن ژئوپلیتیکی، اسناد بالادستی، نظام منطقه‌ای باثبات، متغیر همسایگان امن، نگرش حکومت به نظام بین‌الملل، نگرش حکومت به مرز و...) است. بنابراین برخلاف این فرض اشتباه، جهانی شدن لزوماً و همواره در راستای تضعیف کارکرد مرزها نیست، بلکه در بسیاری از موارد، جهانی شدن با تنوع بخشی به کارکرد مرزها، بیش از هر زمانی اهمیت آن‌ها را آشکار می‌سازد. کارشناسان کارکردهای مختلف دفاعی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی برای مرز تعریف کردند (زرقانی، ۱۳۸۶: ۱۱۰-۱۰۵). در تقسیم‌بندی محمدرضا حافظ‌نیا، پنج کارکرد برای مرزها، تعریف شده است: «جداکنندگی»، «یکپارچه‌سازی»، «تفاوت‌سازی»، «کشمکش» و «ارتباط» (حافظ‌نیا و جان‌پرور، ۱۳۹۲: ۱۱۷-۱۱۲). به طور خلاصه میزان

تأثیرگذاری جهانی شدن بر کارکرد منعطف مرزها در جدول (شماره ۲) آمده است.

جدول شماره ۳- ارزیابی تأثیر جهانی شدن بر کارکرد مرزها

تأثیرات جهانی شدن			کارکردهای پنج گانه مرز
زیاد	نسبی	کم	
		*	کارکرد جدا کنندگی مرز برخاسته از فلسفه ماهوی و هستی‌شناسی آن است. تحولات معاصر در اثرگذاری و تحریف فلسفه ذاتی مرز (نقش جداکنندگی هویت‌ها؛ متمایز میان افراد، گروه‌ها، کشورها و...) چندان موفق نبوده است.
*			مرزها به عنوان مبادی رسمی و قانونی، تسهیلات یکپارچه‌سازی را از طریق ارتباطات آسان فراهم می‌آورند. ولی بحران کرونا نشان داد برخی از متغیرهای یکپارچه‌سازی به هنگام خطر در نهایت به اشکال امنیت ملی، دفاع ملی، هویت ملی و ناحیه‌ای و ... خودنمایی می‌کنند.
		*	تفاوت ناشی از ذات انسان‌ها است و در اشکال مختلف فضایی، فیزیکی، سطح توسعه، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... همچنان باقی است و می‌توان گفت تحولات دوران معاصر بر کارکرد تفاوت‌سازی مرز تأثیری نداشته است.
		*	کشمکش هنوز هم شکل غالب چالش مرزهای بین‌المللی (در خشکی، دریاها و رودخانه‌ها) است. بسیاری از چالش کشورهای امروزی ناشی از اختلافات مرزی است که نه تنها کشورها را به مرحله تنش‌های نظامی- سیاسی رسانده که بعضاً برخی از این اختلافات باعث جنگ هم شدند.
	*		از حیث کارکرد ارتباطی، جهانی‌شدن به مثابه فرصت (همکاری‌های همه‌جانبه مرزی) و تهدید (از ناحیه نیروهای واگرا) مطرح است.

تأثیرات جهانی شدن			کارکردهای مرز به عنوان یک مانع
زیاد	نسبی	کم	
	*		به واسطه پیشرفت در تکنولوژی نظامی، کارکرد دفاعی مرزهای طبیعی سست شده است ولی مرز به عنوان یک مانع دفاعی هنوز هم کارایی خود را از دست نداده است.
*			مرزها به عنوان یک مانع فرهنگی- اجتماعی قادر به مقاومت چندان در مقابل نیروهای جهانی شدن نیستند. در جهانی



		شدن امواج و تشعشعات جهانی فرهنگ به راحتی مرز کشورهای هدف را در می‌نوردد.
	*	کارکرد اقتصادی مرز و مناطق مرزی تحت تأثیر دو عامل درونی و بیرونی است. به تبع از این الگو، کشورها سیاست مرزهای باز و یا مرزهای بسته را در پیش می‌گیرند.
	*	مرز به عنوان یک مانع سیاسی، قادر به ممانعت کامل از جریان‌های سیال (ایدئولوژی، اندیشه، نفوذ فرهنگی و مانور رسانه‌ها)، از جانب همسایگان و قدرت‌های جهانی نیست.

د. دلایل تجربی ماندگاری مرزها (رویکرد اثباتی مرز)

در الگوی امنیتی «کشور-ملت»، پیوند حاکمیت و کشور ملی، امنیت و استقلال‌یابی را در راستای پشتیبانی از حاکمیت حکومت برجسته می‌کرد، اما با جهانی شدن، امنیت از سطح واحدهای ملی به سطح بین‌المللی تغییر جهت داده است. در نظم و استقلال‌یابی، کاربرد زور و خشونت مشروع، در کنترل و انحصار حکومت‌ها بود، حال آنکه امروزه شاهد خشونت ورزی‌های و ناامنی‌های متعددی از جانب همه گروه‌ها و سازمان‌ها متکثر هستیم. امروزه تهدید موسع و جهانی شده است. پدیده‌هایی چون تروریسم (سازمان‌یافته دولتی و گروه‌های افراطی)، مهاجرت‌های اجباری (ناشی شرایط بد سیاسی و اقتصادی)، بحران اورگان (ناشی از جنگ و خشونت)، قاچاق (اشیاء و موادمخدر)، شیوع انواع بیماری‌های مسری و خطرناک (نظیر ویروس کرونا) و انواع دیگری از ناامنی‌ها و بحران‌های گوناگون به حدی رشد کرده، که نگرش کشورها نسبت به کلیت امنیت و امنیت مرزهای ملی دگرگون شده است؛ به‌طوری که حتی پیشرفته‌ترین کشورها در پاسداری از امنیت مرزهای خود هیچ‌گونه مماشاتی را نمی‌پذیرند. شواهد تجربی نشان می‌دهد که امروزه به تأثیر از پیامدهای جهانی تهدید، نگاه مرسوم به مرز از نوع رویکرد «دفاعی-امنیتی» و از نوع «راهبرد تهدید محور» است. بر مبنای این تفکر شاکله مدیریت و کنترل مرزها به شیوه کنترل شدید و انسدادی و نظامی و امنیتی شکل می‌گیرد و مدیریت آن‌ها اغلب در اختیار قوای نظامی و دستگاه‌های امنیتی است. روش‌های خشن انسدادی چون دیوارکشی و رواج انواع مرزها هوشمند و مغناطیسی، دلایلی بر روند روبه رشد «امنیتی-نظامی» شدن هرچه بیشتر مرز است؛ به‌طوری که بعد از حملات ۱۱

سپتامبر، صدها مرز جدید در سراسر جهان پدیدار شده است. کیلومترها سیم خاردار جدید و دیوارهای امنیتی بتنی، بازداشتگاه‌های دریایی متعدد، بانک‌های اطلاعاتی گذرنامه‌های بیومتریک، ایست‌های بازرسی در مدارس، فرودگاه‌ها و کنار جاده‌ها در سراسر دنیا (Nail, 2016: 1)، همگی نشان عزم جدی کشورها در برقراری امنیت مرزهای ملی در برابر تهدیدهای رو به گسترش جهانی است. چکیده‌ای از شواهد تجربی اهمیت یافتن مرزها، در عصر موسوم به جهانی شدن در زیر آمده است:

- به‌تنهایی امروزه بیش از ۱۱/۴۰۰ گروه و شرکت در طرح موسوم به C-TPAT (طرح همکاری‌های در حمل‌ونقل گمرکی برای حافظت از مرزهای آمریکا در برابر تروریسم) فعال‌اند (US. Custom and Border Protection, November 15, 2017)؛

- بودجه سالانه گشت مرزی آمریکا در مرزهای مشترک با مکزیک با رشد ۱۰ برابری، از ۲۶۳ میلیون دلار در ۱۹۹۳ به رشد ۳/۸۰۱ میلیارد دلاری در سال ۲۰۱۶ میلادی رسیده است. همچنین از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۶ هزینه مربوط به تأمین نیروی انسانی (CBP) و تأمین امنیت مرزی در مقابله با مهاجرت (ICE)، از ۵/۹ میلیارد دلار به ۱۳/۲ میلیارد دلار رسیده است (American Immigration Council, 2017)؛

- تنها طی سال ۲۰۱۴ میلادی حدود ۵/۵ میلیون نفر در خاورمیانه به علت جنگ و بحران به شکل پناهنده از مرزهای کشور خود خارج شدند؛

- همچنین یکی از علائم بارز تغییر رویکرد کشورها به مرز، مسئله دیوارهای مرزی (جدول شماره ۴) و انواع حصار است که تبدیل به رویکرد غالب کشورها در عصر جهانی شدن شده است.

جدول شماره ۴- برخی از دیوارهای مرزی ساخته شده یا در حال ساخت میان کشورها

۱	وعده ساخت دیوار ۳۲۰۰ کیلومتری توسط دونالد ترامپ در مرزهای مشترک مکزیک با آمریکا (Washington Post, 2017)؛
۲	از بحران پناهجویان (۲۰۱۵) کشورهای اروپایی (اتریش، اسلونی، مقدونیه، بلغارستان و...) نزدیک به ۱۲۰۰ کیلومتر حصار «ضد مهاجرت» ساخته یا می‌سازند. نروژ حصارهای فلزی در مرز خود با روسیه کشیده است (Mohdin and Colins, 2016). همچنین ساخت دیورا عظیم کاله (۲۰۱۶) در مرز فرانسه و بریتانیا (Ross, 2016)؛

۳	ساخت ۸۰۰ کیلومتری عربستان سعودی در مرز عراق و همین طور با یمن؛
۴	ساخت دیوار ازبکستان با قرقیزستان، افغانستان با ترکمنستان و تایلند با مالزی (Brown, 2014: 8-19)؛
۵	ایران دیواری با پاکستان در سال ۲۰۰۷ به طول ۷۰۰ کیلومتر، بلندی سه متر و ضخامت یک متر ساخت (Lewis, 2011)؛
۶	چین در حال اتمام ساخت دیواری به طول ۱۴۱۶ کیلومتر در مرز با کره شمالی است؛
۷	مصر با کمک مالی آمریکا در سال ۲۰۰۹ دیوار فولادی و پیشرفته ای به طول ۱۱ کیلومتر و با عمق ۲۰ متر زیر زمین با غزه در گذرگاه رفح کشید؛
۸	حصارهایی فلزی به طول ۴۰۹۶ کیلومتر در مرز هند و بنگلادش و همین هند با پاکستان؛
۹	سایر دیوارها: عراق در مرز کویت، اسپانیا با مراکش، بوتسوانا با زیمبابوه، و آفریقای جنوبی با زیمبابوه، اسرائیل در مرز با غزه، امارات متحده با عمان، برزیل در مرز با پاراگوئه، ایران در مرز با ترکیه، پاکستان در مرز با افغانستان، و کویت نیز قصد دارد حصار فلزی در مرز عراق را به دیوار تبدیل کند (Brown, 2014: 19-20)؛

بحران کرونا شاهدهی بر رد فرضیه جهان بدون مرز

شیوع ویروس کرونا که گفته شده در ابتدا (در ماه ژانویه) از استان ووهان چین آغاز شد، طی مدت زمان کوتاهی (کمتر از سه ماه) بیش از ۱۳۰ کشور جهان را درنوردید. به دنبال این حادثه غالب کشورهای درگیر، بدون در نظر گرفتن پیامدهای اقتصادی آن، بی‌تعلل تمامی مرزهای خود (زمینی، هوایی، دریایی و گمرکات) را بر روی همسایگان و سایر نقاط جهان بستند. اما بسته شدن مرزهای باز شنگن (به عنوان نماد جهانی شدن) بیش از سایر مرزها حائز اهمیت است، که بنا به تصمیم شورهای عضو اتحادیه اروپا بعد از ۳۵ سال سرانجام در سال ۲۰۲۰ م، حدود ۲۷ کشور اروپایی تصمیم به بسته شدن مرزهای خود گرفتند، به طوری که تردد آزاد در مرزهای اروپا با چالش مواجه شد. به دنبال این تصمیمات در حوزه شنگن کامیون‌ها و محموله‌های تجاری زیادی پشت مرزهای داخلی اتحادیه اروپا ماندند. حتی کشوری نظیر یونان با ایجاد موانعی از بتون و سیم مانع ورود پناهجویان به مرزهای ملی خود شدند.

بی‌تردید بحران کرونا، ضمن یادآوری مفاهیم پایه در جغرافیای سیاسی (ملت، سرزمین، حکومت، دولت، قلمرو و...)، با یادآوری نقش مرزها در دفاع از اصل حاکمیت ملی،



تمامیت ارضی، استقلال ملی، قلمرو خواهی و... هشدار مجددی بود در جهت فلسفه اندیشی و نگرش عقلایی به مرزها. اغراق نیست اگر بگوییم این بحران خیزش مجدد مرزها بود. اما باید این سؤال را پرسید، از این بحران (در رابطه با مرز) چه درکی حاصل می‌شود و چه نتیجه ای می‌توان گرفت؟

نخست. اهمیت درک وجود، چیستی و چرایی مرزها (بازگشت به فلسفه اندیشی و عقلایی نگری)

در دهه ۱۹۹۰، حامیان جهانی شدن معتقد بودند که جهان با تجارت، مسافرت، ادغام مالی جهانی، انقلاب دیجیتال و برتری آشکار دموکراسی سرمایه داری لیبرال سرعت بالاتری خواهد گرفت. آن‌ها از ثروتمند شدن جهانی بدون مرز صحبت به میان می‌آوردند. طی سال‌های گذشته شاهد عقب نشینی مداوم از آن چشم انداز خوش بینانه بودیم، به طوری که تعداد بیشتری از مردم امروز مایل به استقلال و حفظ شیوه‌های زندگی خود هستند. همان طور که برگزیت در انگلستان نشان داد، آن‌ها می‌خواهند دوباره استقلال خود را به دست بیاورند (Walt, 2020). از سخنان استفان والت چنین برداشت می‌شود که: (۱) جهان اندی‌شان مرز را مانعی بر سر راه تجارت و تعاملات اقتصادی خود می‌دانند؛ (۲) جهان اندی‌شان مرز را مانعی بر سر راه یکپارچگی و تعامل میان ملت‌ها و دولت‌ها می‌دانند؛ و (۳) می‌توان استنباط کرد درک جهان اندی‌شان از اقتصاد، امنیت، سیاست و دفاع (در قالب اتحادیه‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و...) گونه‌ای از ایدئالیسم افراطی است. در این باره دو سؤال منطقی مطرح است: آیا به راستی درک فلسفی از مرز می‌تواند فارغ از حس به مکان (یک محله، شهر و یا حس به یک کشور خاص) و احساس هویت (تمایز و تفکیک) باشد؟ و دوم آنکه: آیا به راستی درک عقلایی از مرز می‌تواند جنبه‌های حیاتی امنیت ملی، دفاع از قلمرو و سرزمین، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی و نیاز به قلمرو خواهی انسانی را به بهانه تجارت، همکاری و رفت آمد آسان شهروندان کشورها و... نادید بگردد؟ تجربه بحران کرونا نشان داد:

- تقلیل هویت (فردی، ناحیه‌ای، کشوری، قومی، مذهبی، اعتقادی و...) به هویت جهان- وطنی (بی هویتی) سرابی بیش نیست؛

- درست و غلط بودن و عیار فرضیات واهی بی‌مکانی، بی‌کشوری، بی‌حکومتی، بی‌سرزمینی، بی‌مرزی و... به هنگام بروز چنین بحران‌هایی مشخص می‌گردد؛
- دفع خطر مبتنی بر سنجش کم و کیف و شدت زیان است، نه سود حاصله و احتمالی؛ زیرا دفع خطر امری ذاتی و عقلانی. اولین و شگفت‌آورترین درس این است که اگرچه ویروس کرونا یک پدیده جهانی است، اما مفهوم حاکمیت ملی را تقویت می‌کند؛
- به هنگام احساس تهدید و خطر از ناحیه یک موجودیت تهدید کننده، حکومت‌ها کمترین مسامحه و ریسک امنیتی را نمی‌پذیرند؛
- به هنگام یک تهدید فراگیر و یا احساس به خطر افتادن منافع خاص ملی، حکومت‌ها و دولت‌ها، قادرند از منافع مادی صرف نظر نمایند (قطع مراودات مالی و پولی اتحادیه اروپا در اثر بسته شدن مرزهای شنغن).
- در راستای استقلال ملی، امنیت ملی و تأمین منافع ملی کشور حتی از پیمان نامه‌های چند جانبه منطقه‌ای و بین‌المللی هم خارج شوند (خروج انگلیس از برگزیت و خروج دولت ترامپ از معاهده جوی پاریس، برجام و...)
- دولت‌های ملی به هنگام وقوع یک بحران، مؤثرترین خدمتکاران شهروندان خود هستند؛

همه این موارد نام برده در راستای تصدیق، اهمیت و ضرورت مرزها است.

دوم. اهمیت درک مقیاس: مقیاس جغرافیایی داری یک سلسله مراتب نامنسجمی از سطح فردی، خانه، محله، تا سطح محلی، ناحیه‌ای، ملی و جهانی است (Smith, 2000: 725) که براساس آن تمایز یافتگی جغرافیایی گسترش می‌یابد. مرزها در هر مقیاسی (بین‌المللی، ملی و فروملی) که باشند وظیفه ذاتی و نهایی آن‌ها تفکیک و جدایی‌انگاری (هویت فردی و جمعی است) است. درحالی‌که مراد از مرز در جغرافیای سیاسی اغلب متمرکز بر مرزهای سیاسی بین‌المللی است و ازسویی جهانی شدن اصولاً منکر مرز و سرزمین است، این بحران بیش از پیش مقیاس مرز را قابل فهم، خوانا و با اهمیت ساخت که در این بین مرزهای فروملی (استانی، شهری، ناحیه‌ای، مکانی و...) به اشکال قرنطینه استان‌ها، شهرستان‌ها، یک ناحیه، بخش و یا یک مکان (نظیر بیمارستان، مدرسه،

دانشگاه و...) در واحد شهرستان و حتی مرزبندی افراد (فاصله گذاری اجتماعی به صورت منفرد، دوتایی، چهارتایی و...) حائز اهمیت است.

سوم. رد فرضیه بی‌دولتی: در نظریه واقع‌گرایی، یکی از مؤلفه‌هایی که به شدت بر آن تأکید می‌شود، دولت‌ها هستند که بازیگران اصلی روابط بین‌الملل به حساب می‌آیند، درحالی‌که جهانی شدن، غافل از مسئولیت‌های متعدد دولت‌ها (نظم، امنیت، اقتصاد، تأمین اجتماعی و...)، آن‌ها را در کنار سایر بازیگران عرصه جهانی تنها یک بازیگر می‌داند و از نظر جهانی شدن، سایر بازیگران یا نیروهای اجتماعی مثل سازمان‌های غیردولتی، شرکت‌های چند ملیتی، تروریست‌های بین‌المللی، بازارهای جهانی ... هستند که تأثیر بیشتری بر مناسبات جهانی خواهند داشت. اولین و بدیهی‌ترین مسئله این است که شرایط اضطراری موجود به ما یادآوری می‌کند که دولت‌ها هنوز هم بازیگران اصلی سیاست جهانی هستند. هنگامی که خطرات جدیدی ایجاد می‌شود، انسان‌ها قبل از هر چیز چشم به دولت‌های ملی دارند (Walt, 2020). در حقیقت، شیوع ویروس کرونا جهان‌گرایان را متوجه این امر کرد که به وقت خوف و خطر، مسئولیت حفظ جان شهروندان، نه جهانی و فرامرزی که نخست ملی و در درون مرزهای ملی و برعهده دولت ملی است.

چهارم. توسعه ملی‌گرایی (بازگشت به مرزهای ملی): در حقیقت شیوع ویروس کرونا در مفهوم پیروزی ملی‌گرایی بر جهان‌گرایی و بازگشت به مرزهای ملی است. این بیماری شکنندگی زنجیره‌های عرضه جهانی شدن را بیش از هر زمان دیگری برملا ساخت. درون‌گرایی و تأکید بر اقتصاد ملی، ارجحیت خودی نسبت به دیگران، اعمال سیاست‌های ضد مهاجرتی و... از جمله پیامدهای این شکنندگی است، که به تبع باعث بروز و تشدید گونه‌های ملی‌گرایی و لولو افراطی است. با بروز چنین حوادثی در حوزه روابط میان دولت‌ها، شاهد رشد ملی‌گرایی و تأکید بر خودکفایی خواهیم بود. ویروس کرونا نشان داد که در مواقع اضطرار مردم به کشور ملی باز می‌گردند، که از قدرت اقتصادی، سازمانی و عاطفی برخوردار است؛ زیرا نهادهای جهانی فاقد چنین ویژگی‌هایی هستند (Rachman, 2020).

البته بین ملی‌گرایی با ملی‌گرایی افراطی و پوپولیستی فرق است و نباید آن‌ها را یکی دانست. زیرا هدف ملی‌گرایی رشد و توسعه ملی و تمرکز خاص بر شهروندان بومی است و لزوماً به مفهوم نژادپرستی و ضدیت با سایرین نیست. برخی از ویژگی‌های انواع ملی‌گرایی به شرح زیر است:

- ملی‌گرایی مبتنی بر نوعی بومی‌گرایی در غالب زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و... است؛

- ملی‌گرایی خواهان مرزهای کنترل شده به اشکال انواع دیوارکشی‌ها، وضع تعرفه و قوانین سخت‌گیرانه گمرکی هستند؛

- ملی‌گراها ضد سیاست‌های مهاجرتی‌اند، به همین دلیل خواهان وضعیت سخت‌گیرانه در مرزهای ملی هستند؛

- ملی‌گرایی همواره در مقابل جهانی شدن مطرح است و در مقابل برخی ارزش‌های جهانی شدن

(جهان‌وطنی، جهان بی‌مرز، بازار آزاد و...) قرار می‌گیرد؛

- ملی‌گرایی معتقد به گونه‌هایی از خودکفایی حکومت‌ها و طرفدار محصولات داخلی است، زیرا به نقش سازنده و مثبت مؤسسات بین‌المللی و همکاری‌های بین‌المللی بدبین است؛

- ملی‌گرایی مبتنی بر شعارهای «نخست آمریکا»، «نخست چین»، «نخست هند» و «نخست روسیه» و... همه چیز را در خدمت منافع ملی خود می‌داند؛ و...

۴. تجزیه و تحلیل

در جهانی شدن، جغرافیا، فضا، مکان، فاصله و به‌طور خاص مرز، مانعی بزرگ بر سر ارتباط‌های جهانی است که در صورت مرگ آن‌ها، آزادی‌های اتوپیایی (بهشت‌گونه) و بی‌حد و حصری شکل می‌گیرد و انسان از سرزمین، هویت، حکومت ملت‌پایه، کشورگرایی و هرگونه تعلق محلی - مکانی آزاد می‌گردد (ویسی و حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۴۶). در راستای بی‌پایه‌انگاشتن چنین ادعایی، مقاله مزبور با توسل به چهار رویکرد "فلسفی -



معرفتی"، "عقلایی - منطقی"، "کارکردی" و "اثباتی (تجربی)"، به دلایل ماندگاری، وجود و لزوم مرزها در عصر جهانی شدن پرداخت.

شواهد بسیاری موجود است که جهانی شدن نه تنها قادر به کم‌رنگ کردن نقش مرز و مرگ جغرافیا نیست، بلکه جهانی شدن، خود با فراهم آوردن زمینه‌های بیشمار تهدید، سیاست‌های برگشت به مفهوم مدرن مرز را توجیه می‌کند. علاوه‌بر موارد ذکر شده، دلایل فراوانی دال بر ماندگاری عصر وستفالیایی با همه ویژگی‌هایش موجود است که سست بودن معارف و گزاره‌های جهانی شدن را هرچه بیشتر نمایان می‌سازد. برخی از این دلایل به شرح ذیل است::

الف. پیوستگی و ارتباطات شبکه‌های جهانی، جهان را به صورت یک نظام متصل درآورده است؛ اما این مورد باعث حذف تقسیمات ناحیه‌ای و منطقه‌ای و خطوط مرزی نشده است؛ زیرا فلسفه هستی بر پایه تفاوت‌ها استوار است (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۰۷). به تعبیری، نفس وجود یک مرز مفاهیم دوگانه متعددی را ایجاد می‌کند؛ ما و آنها، درون و بیرون، داخلی و خارجی، شهروند و بیگانه، قانونی و غیرقانونی، که در عین جدایی و تفکیک، خود عامل پیوند هستند. به نظر می‌رسد ناحیه‌بندی‌ها و تقسیمات سیاسی در هر قالبی که بتوان تفاوت‌های فرهنگی، نژادی، زبانی و مذهبی ملت‌ها و اقوام را جدا کند، استوار باقی خواهد ماند. ویژگی ذاتی جداکنندگی مرز، پایداری سرزمین و سرزمین‌گرایی، نه تنها در عصر اطلاعات، بلکه در قرن‌های آینده نیز ادامه پیدا خواهد کرد. امروزه قالب این تمایزها، حکومت‌های ملت‌پایه است که اشکال مختلفی از دولت تک‌ساخت (متمرکز)، ائتلافی، دولت ناحیه‌ای، ایالتی، کنفدرال یا کنفدراسیون را شامل می‌شود. در آینده نیز ممکن است واحدهای سیاسی دیگری برای حفظ این تمایزها شکل بگیرد (ویسی و حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۵۰).

ب. درحالی‌که با پایان یافتن دوران استعمار و سرزمین‌گشایی به شکل کلاسیک آن، گمان می‌رفت که جهان کنونی دیگر شاهد ایجاد مرزهای جدید نخواهد بود، ولی ظهور کشورهای جدید (به مثابه مرزسازی و سرزمین‌سازی مجدد)، بر روی نقشه سیاسی جهان سستی این فرضیه را برملا ساخت. از جمله آن‌ها، می‌توان به این موارد اشاره داشت: تیمور شرقی (۲۰ می ۲۰۰۲)، مونتنگرو (۳ اوت ۲۰۰۶)، صربستان (۵ جولای

۲۰۰۶)، کوزوو (۷ فوریه ۲۰۰۸) و سرانجام تقسیم سودان به دو کشور سودان و سودان جنوبی (۲۰۱۱). علاوه بر این، طی سال‌های آتی، احتمالاً شاهد ظهور حکومت‌ها (یا کشورهای برون یا درونگان) و جدایی سرزمین‌های جدیدی، نظیر: کاتولانیا از اسپانیا، فلاندر از فلاندر، ونتو از ایتالیا، اسکاتلند از انگلیس، پاپوای غربی از گینه نو، جمهوری نیمه مستقل سومالی لند از سومالی، کردستان از عراق، آبخازیا و اوستیای جنوبی از گرجستان و ... خواهیم بود. چنانچه آیسنا و اسپولار استدلال می‌کنند، جهانی شدن باعث تشویق تشکیل کشورهای کوچک‌تر شده است (Thompson, 2007: 30-40).

ج. نیروهای مهمی درگیر تغییر شکل در جهان ژئوپلیتیک هستند. در دنیای امروزی، جهانی شدن - که مدعی یکی شدن و همانندی مکان‌ها و فضاها است، نه تنها باعث یکدست و یکی شدن مکان‌ها و فضاها نشد، بلکه در مقیاس ملی و محلی ما امروزه شاهد ظهور گونه‌هایی از ناسیونالیسم هستیم، که اصلی‌ترین نیروی تغییر شکل جهان بوده و مرزهای جدیدی را ایجاد می‌نماید. امروزه موقعیت جنبش‌ها و فرایندهای سیاسی که بر هویت ملی، ارزش‌های ملی، منافع ملی، خوداتکایی و درون‌گرایی کشوری و رد دیگران و تعریف خودی تأکید دارند، در بین مردم کشورهای منتخب جهان رو به افزایش است. بنابراین، افزایش کنترل مرزها، که ریشه آن در این است که امنیت ملی، منافع و هویت ملی در خطر است؛ شاخص توسعه ملی‌گرایی جدید است (حافظ‌نیا (ب)، ۱۳۹۰: ۱۰-۹).

د. جهانی شدن اطلاعات و ارتباطات که مدعی بر فرسایش و کم‌رنگ شدن مرزها است، به‌همان اندازه به خدمت تقویت مرزها و «امنیتی - نظامی» شدن هرچه بیشتر آن‌ها در آمده است. تهدیدهای ناشی از جهانی شدن، لزوم برگشت به مفهوم مدرن مرز را بیشتر نمایان می‌کند، تاجایی که امروزه شاهد امنیتی و انتظامی شدن هرچه بیشتر مرزها در سرتاسر جهان هستیم. در این راستا، دیجیتالیزه کردن تمام مرزها و حرکت به سمت مرزهای هوشمند به وسیله سیستم‌های کامپیوتری و دیجیتال، بیانگر این است که ما در زمانی به سر می‌بریم، که این جهان، جهان بدون مرز نیست، بلکه جهان تقویت مرزها است.



اجمالاً به نظر می‌رسد، چیزی که در حال وقوع است نابودی حکومت ملی و حتی کم‌رنگ شدن آن نیست، بلکه سایر نیروها مشغول غصب بسیاری از نقش‌های سنتی حکومت ملی هستند. به تعبیری دیگر، ایده حاکمیت در حال افول نیست، بلکه دستخوش تغییر می‌باشد. یعنی، متناسب با جنبه‌های بی‌شمار تهدید، حاکمیت به گونه دیگر در حال ظهور است. کماکان مرجع اصلی تهدیدها، حکومت‌ها و آماج تهدیدها نیز حکومت‌ها می‌باشد. اگر عناصر دیگری به عنوان مبداء یا آماج تهدیدات مورد توجه قرار می‌گیرند، از این جهت است که این عناصر به نحوی با متغیر حکومت در ارتباط است. به عنوان مثال می‌توان به وضعیت «سرزمین»، «جمعیت» و با کمی مصامحه «مرزهای ملی» که از عناصر تشکیل دهنده کشور ملی هستند، اشاره کرد. عناصر مزبور از آنرو واجد اهمیت‌اند، که به عنوان بخش و عنصری از عناصر تشکیل دهنده کشورها مورد توجه است، و لذا هرگونه تهاجم به آن‌ها، تهاجم به یک کشور ملی تلقی می‌شود. به عنوان مثال مسائل نظامی کماکان مبتنی بر ملاحظات جغرافیایی بوده، و مهم‌ترین مأموریت نیروهای نظامی حفاظت از تمامیت ارضی کشورهاست، زیرا تصرف سرزمینی، براساس قوانین کلاسیک همانند لشکرکشی و مشروعیت بخشی در مواردی همانند شبه جزیره کریمه هنوز به چشم می‌خورد.

حکومت‌ها کماکان در تمامی زمینه‌ها (امنیتی، حقوقی، اقتصادی، زیست محیطی و...) مرجع تام می‌باشند و تنها آن‌ها هستند که با ورود به پیمان‌های نظامی (امنیت دفاعی) و سازمان‌های منطقه‌ای (منطقه‌گرایی)، قاره‌ای و جهانی (با ماهیت چندگانه نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و...) اعلام مشروعیت می‌نمایند. از سویی، موجودیت یافتن یک کشور با مرزهای تثبیت شده و تمرکز قدرت در پایتخت و حاکمیت که شناسایی بین‌المللی هم یافته باشد مبتنی بر پیش نیازهایی است که مهم‌ترین آن‌ها وجود عناصری مانند قلمرو (سرزمین)، مردم، نظام سیاسی، اقتصاد سازمان‌یافته و شبکه ارتباطی منظم است (میرحیدر و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۱۷). از این جهت، رابطه مرز با کشور، یک رابطه ذاتی و غیرقابل گسست از نوع دفاع از قلمرو و حاکمیت و نشانه رسمیت بین‌المللی است. از این جهت، تا هنگامی که کاربری‌های حکومت مدرن (دفاع، امنیت، حاکمیت و...) برقرار است، مرزها هم به قوت خود باقی هستند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله با مقایسه دو عصر وستفالیایی (عصر مرزرداری) و جهانی شدن (عصر بی‌مرزی و سرزمین‌زدایی) و بررسی ویژگی‌ها و شاخص‌های مرز در این دو عصر، این پرسش مورد واکاوی قرار گرفت، که آیا در اثر تحولات جهانی شدن، آن‌گونه که جهان‌گرایان معتقدند، مرزها در حال کم‌رنگ شدن و فروریختن‌اند؟ به تعبیر دقیق‌تر، آیا جهانی شدن و ظهور فضای مجازی، هستی و کارکرد مرزها را به چالش کشیده است؟ برای پاسخ به این پرسش مهم و اساسی، این فرضیه مطرح شد که در عصر جهانی شدن به طور نسبی کارکرد مرزها دچار تغییر، تحول و تنوع شده است، اما وجود و هستی مرز به‌طور کلی و مرزهای واحدهای سیاسی/فضایی، از جمله کشورها به‌طور خاص از پایداری برخوردارند. برای دفاع از این فرضیه، چهار رویکرد مطرح شد: (۱) رویکرد فلسفی: بر اساس این رویکرد، فلسفه وجودی مرزها مبتنی بر اصل گوناگونی و تفاوت در اصل نظام خلقت و ذات انسان‌هاست که اصلی بدیهی، پایدار و غیرقابل انکار است. از این رو، جهانی شدن در جلوه‌های مختلف خود (اقتصادی، امنیتی، سیاسی و...) قادر نیست هستی و ماهیت مرزها را تحت‌تأثیر قرار دهد؛ (۲) رویکرد عقلایی: رویکرد عقلایی منطق وجود مرزها را توجیه می‌کند. بر اساس این رویکرد، مرزها پدیدارند تا هنگامی که انگیزه‌های سیاسی چون هویت جمعی و ملی، منافع جمعی و ملی، امنیت جمعی و ملی، و استقلال ملی و... وجود دارند؛ (۳) رویکرد کارکردی: تغییر در کارکرد مرز چیزی است، که جهان‌گرایان غافل از اصل فلسفی، معرفتی و عقلایی مرزها (تفکیک هویت‌ها)، را به توهم بی‌مرزی واداشته است. درحالی که آن‌ها گمان می‌کنند دگرگونی‌های کارکردی باعث کم‌رنگ شدن مرزها شده، ولی غافل از این‌اند که اتفاقاً این دگرگونی‌ها به تأسی از پیچیدگی‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و... در جهانی شدن، بیش از هر زمان وجود مرزها را توجیه می‌نماید؛ و (۴) رویکرد اثباتی (تجربی): این رویکرد مبتنی بر اصل امنیت پایدار مرزها و «راهبرد تهدید محور» است. بر اساس این رویکرد، تهدیدهای فراوان جهانی (ناامنی موسع ناشی از تروریسم، قاچاق مواد مخدر، جنگ، بحران اورگی، بیماری‌های مسری و...) زمینه‌ساز امنیتی - دفاعی شدن هرچه بیشتر مرزهاست؛ مثال بارز



آن بحران کرونا است که پس از ۱۱ سپتامبر، بار دیگر با یادآوری لزوم اعتماد به روش‌های رئالیستی در تأمین امنیت حکومت ملی و سرزمین، سست بودن فرضیات ایدئالیستی در لوای جهان وطنی، بی‌دولتی، بی‌ملتی، دنیای بدون مرز و سرزمین را به حکومت‌ها و ایده‌پردازان جهانی شدن گوشزد نمود. بدیهی است که استدلال و اندیشه‌های نفی‌کننده مرز و سرزمین در رابطه با جهانی شدن، با واقعیت‌های کنونی فضای جغرافیایی به هیچ وجه مطابقت ندارد؛ از این رو روش‌های خشن انسدادی چون دیوارکشی و رواج انواع مرزها هوشمند که حاصل این تهدیدها است، روزبه‌روز در حال افزایش است.

منابع

اسکینر، کوئینتین (۱۳۹۳)، **بنیادهای اندیشه سیاسی مدرن**، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر آگاه.

اسمیت، استیو؛ بلیس، جان (۱۳۸۳)، **جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین: موضوعات بین‌المللی جهانی شدن در آینده**، ج ۲، ترجمه قاسم راه‌چمنی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
حاتمی، سنبل؛ موسوی، سیدجلیل؛ طلیسچی، غلامرضا (۱۳۹۵)، «نگرش پدیدارشناسانه به بررسی نقش مرز در مکان‌های طبیعی و مکان‌های انسان ساخت»، **مطالعات محیطی هفت حصار**، سال چهارم، شماره ۱۵.

حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۶)، **اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک**، ویراست دوم، مشهد: انتشارات پاپلی.

حافظ‌نیا، محمدرضا؛ کاویانی‌راد، مراد (۱۳۹۳)، **فلسفه جغرافیای سیاسی**، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

حافظ‌نیا، محمدرضا؛ جان‌پرور، محسن (۱۳۹۲)، **مرزها و جهانی شدن (با نگاهی کوتاه به مرزهای ایران)**، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۰)، **جغرافیای سیاسی فضای مجازی**، تهران: انتشارات سمت

حافظنیا، محمدرضا (۱۳۹۰ ب)، ظهور ملی‌گرایی جدید در جهان، سخنرانی علمی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۶ آذر.

حافظنیا، محمدرضا؛ احمدی‌پور، زهرا؛ قادری‌حاجت، مصطفی (۱۳۸۹)، سیاست و فضا، مشهد: انتشارات پاپلی.

حافظنیا، محمدرضا؛ جان‌پرور، محسن؛ مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۹)، «تأثیر جهانی شدن بر ماهیت مرزها»، فصلنامه مدرس علوم انسانی (برنامه‌ریزی و آمایش فضا)، دوره چهاردهم، شماره ۳.

حافظنیا، محمدرضا و همکاران (۱۳۸۸)، «بازنمایی مفهوم ملت در فضای مجازی»، جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، دوره اول، پیش شماره پائیز و زمستان.

حیدری‌فر، محمدرئوف (۱۳۸۹)، «بررسی انتقادی گفتمان بدون مرز»، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره ۲.

زرقانی، سیدهادی (۱۳۸۶)، مقدمه‌ای بر شناخت مرزهای بین‌المللی، تهران: انتشارات دانشگاه علوم انتظامی.

ستاری، سهند (۱۳۹۶)، «آنومی دیوار و نموس مکتوب زمین، هندسه نظریه سیاسی مدرن»، فلسفه تحلیلی، شماره ۳۲.

شوتار، صوفی (۱۳۸۶)، شناخت و درک مفاهیم جغرافیای سیاسی، ترجمه سیدحامد رضیئی، تهران: انتشارات سمت.

عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۶)، نظریه‌های جدید در جغرافیای سیاسی، تهران: نشر قومس.

فیلنت، کالین (۱۳۹۰)، مقدمه‌ای بر ژئوپلیتیک، ترجمه محمد باقر قالیباف و محمدهادی پوینده، تهران: انتشارات قومس.

کلارک، یان (۱۳۸۲)، جهانی شدن و نظریه روابط بین‌الملل، ترجمه فرامرز تقی‌لو، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

گلاهر، کارولین و همکاران (۱۳۹۱)، مفاهیم کلیدی در جغرافیای سیاسی، ترجمه محمد حسن نامی و علی محمدپور، تهران: موسسه فرهنگی زیتون سبز.

میرحیدر، دره و همکاران (۱۳۹۲)، **مبانی جغرافیای سیاسی**، چاپ نوزدهم، تهران: انتشارات سمت.

محمدی، حمیدرضا؛ حیدری فر، محمدرئوف؛ حیدری، شهریار (۱۳۹۱)، «جهانی شدن و سرزمین در جغرافیای سیاسی»، **پژوهش‌های جغرافیای انسانی**، دوره ۴۴، شماره ۲ (پیاپی ۸۰).

مورگنتا، هانس. جی (۱۳۷۴)، **سیاست میان ملت‌ها: تلاش در راه قدرت و صلح**، **تجدید نظر کنت دلبلو تامپسون**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

ویسی، هادی؛ حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۰)، «تأثیر جهانی شدن بر مرزها (بررسی و نقد آرای نفی مرز)»، **مدرس علوم انسانی (برنامه‌ریزی و آمایش فضا)**، دوره ۱۵، شماره ۲.

American immigration council (2017), "The Cost of Immigration Enforcement and Border Security", (Accessed January 25, 2017). Available in: <https://www.americanimmigrationcouncil.org/.../the-cost-of-immigration-enforcement>.

Agnew, John (2005), **Borders on the Mind: Re-framing Border Thinking**, Department of Geography, UCLA, USA, Ethics & Global Politics.

Appadurai, Arjun (1996), **Modernity at large: Cultural dimensions of Globalization**, Minneapolis: University of Minnesota.

Brown, Wendy (2014), **Walled States, Waning Sovereignty (Zoon Book)**, Kindle Edition.

Chen, Xiangming (2006), **Beyond the Reach of Globalization: China's Border Regions and Cities in Transition, Globalization and the Chinese City**, edited by Fulong Wu, London: Routledge.

Coleman, Mathev (2003), "The Naming of Terrorism and Evil Outlaws," **Geopolitics**, Vol. 8, No. 3.

Cairncross, Francis (2001), **the death of distance: How the communications revolution will change our lives**, Harvard school press.

Castles, M (1997), **Power of Identity**, Oxford: Blackwell.

Dicken, P (2009), **International Encyclopedia of Human Geography**, In Rob Kitchin & Nigel Thrift (Eds), Amsterdam: Elsevier.

Dochartaigh, Niall (2007), "Conflict, territory and new technologies: Online interaction at a Belfast interface," **Political Geography**, Vol. 26, No. 4.

FGDC (2008), Geographic Information Framework Data Control Standard, Federal Geographic Data Committee (FGDC-STD-014.1-2008).

Friedman, Thomas (2005), **the world is flat: A brief history of the twenty-first century**, New York: Farrar, Straus & Grioux.

- Johnson, Corey and et al (2011), "Intervention on Rethinking 'the Border' in Border Studies," **Political Geography**, Vol. 30, NO. 2.
- Jones, Reece (2009), "Categories, Borders and Boundaries," **Progress in Human Geography**, No. 33.
- Huglund, D. G (2003), "North American Cooperation in an Era of Homeland Security," **Orbis journal**, Vol. 47, No. 4.
- Harvy, David (1990), "Between space and time: reflections on the geographical imagination," **Annals of the association of American geographers**, Vol.8, No. 3.
- Gregory, Derek et al (2009), **The Dictionary of Human Geography**, 5th Edition, John Willey and Sons Ltd.
- Kissinger, Henry (2014), **World Order: Reflections on the Character of Nations and the Course of History**, Publisher: Penguin Books Limited.
- Lewis, Martin W (2011), The Iran-Pakistan Border Barrier, available at: [http://www .geocurrents.info](http://www.geocurrents.info)
- Lannone, A. P (2001), **Dictionary of World Philosophy**, London & New York, Rutledge.
- Mohdin, Aamna, Collins, Keith, (2016), "This is What Happens When We Build Walls and Fences to Keep People out", (Accessed October 10, 2016). Available at: <https://qz.com/.../this-is-what-happens-when-we-build-walls-and-fences-to-keep-peopl..>
- Nail, Thomas (2016), **Theory of Border**, Oxford.
- Newman, D (2003), **A Companion to Political Geography**, Edited by John Agnew, Katharyne Mitchell and Gerard Toal Malden, Blackwell Publishing.
- Ó Tuathail, Gearóid (1999), **Borderless Worlds?, Problematizing Discourses of Deterritorialization**, in: Taylor & Francis Online (Published online: 19 Oct 2007), pp, 139- 154. <https://doi.org/10.1080/14650049908407644>.
- Ó Tuathail, Gearóid (1998), **De-Territorialized Threats and Global Dangers: Geopolitics and Risk Society**, in: Taylor & Francis Online, <https://doi.org/10.1080/14650049808407605>.
- Ó Tuathail, Gearóid (1997), **At the End of Geopolitics? Reflections on a Plural Problematic at the Century's End**, Department of Geography, Virginia Tech., Blacksburg, VA, 24061 ,Vol. 22, NO. 1, Published by: Sage Publications, Inc. <https://doi.org/10.1177/030437549702200102>.
- passi, Anssi (2009), **political Boundaries**, international Encyclopedia of Human Geography, Ed chief: Rob Kitchin and Nigel Therift, Vol. 8, Amsterdam: Elsevier.
- Rachman, Gidon (2020), "Nationalism is a side effect of corona virus, financial time", (Accessed March 23, 2020). Available: <https://www.ft.com/content/644fd920-6cea-11ea-9bca-bf503995cd6f>
- Storey, David (2009), **Political Geography**, In: International Encyclopedia of Human Geography. Elsevier, Oxford, ISBN 978-0-08-044910-4.

- Sack, Robert (1986), **Human territoriality: Its theory and history**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Trump Holds Executive Order Signing Ceremony, Washington Post, (Accessed November 25, 2017). Available at: https://www.washingtonpost.com/...trump.../a5dbc1b2-d1f4-11e7-a87b-47f14b73162a_
- Smith, N. (2000), 'Scale', in R. Johnston & Others, the Dictionary of Human Geography, Oxford: Blackwell
- Thompson, Grahame (2007), "The Fate of Territorial Engineering: Mechanisms of Territorial Power and Post-Liberal Forms of International Governance," **International politics**, No.44.
- Taylor, Peter; Flint, Colin (2000), **Political Geography; World-Economy, Nation-State, and Locality**, London; Pearson Education.
- US. Custom and border protection (2017), "CTPAT: Customs Trade Partnership against Terrorism," (Accessed November 15, 2017). Available at: <https://www.cbp.gov/border-security/ports-entry/cargo-security/ctpat>.
- Walt, Stephen M. (2020), The Realist's Guide to the Coronavirus Outbreak, Foreign Policy. Available at: <https://foreignpolicy.com/2020/03/09/coronavirus-economy-globalization-virus-icu-realism/>
- Weber, Annette (2012), Boundaries with Issues Soft Border Management as a Solution, library.fes.de/pdf-files/iez/008869.pdf.